

شب بخير، توتو!



نویسنده: پریتی نمبیر

مشرح: سونال گوپل، سمیت سخوجہ



یک شب مهتابی بود و تمام حیوانات در مزرعه
شرشم کاپیسا خواب بودند.

بجز از توتو!



«توتو آهسته گفتم، مادر جان! من را خواب نمیبرد»
اما مادرش صدا او را نشنید و زود خوابش برد.

او به پهلو چپ خوابید، دوباره به راست دور خورد.
به روی خوابید و بلاخره، به پشت دور خورد، اما باز
هم خوابش نبرد!



بنابراین، او رفت تا ببیند در مزرعه چه می‌تواند پیدا کند. توتو در آسمان مهتاب را دید، سفید و گرد، که به او لبخند می‌زد. بسیار احساس خوشحالی می‌کرد.

توتو فکر کرد، «شب زیبا است».



یک جای دور بالای درخت، چند چراغ کوچک بود. یک نقطه نورانی به پایین پرواز کرد! نقطه نورانی گفت: من یک حشره شب تاب هستم. "من در تاریکی میدرخشم!" "آیا با من دوست میشوی؟" توتو پرسید، گفت کرم شب تاب "بلی، من با تو دوست میشوم!"



یک پرنده آمد و به شکل سرچپه به درخت آویزان شد.

تو تو پرسید، "اسم تو پرنده چیست؟" خفاش گفت،
من یک پرنده نیستم، من یک خفاش هستم. من
میتوانم در شب ببینم! «تو تو پرسید» آیا با من
دوست میشوی؟". خفاش گفت "بلی، من با تو
دوست میشوم!"



برگها و بوته ها حرکت کردند (شور خوردند). کسی پنهان شده بود! توتو پرسید "شما کی هستید؟" روباه گفت: من یک روباه هستم. "من شبها بیرون می روم." توتو پرسید "آیا با من دوست میشوی؟" روباه گفت "بلی، من با تو دوست می شوم!".



دو چشم روشن از یک درخت به طرف توتو
میدید. توتو پرسید، "شما کی هستید؟" آن پرنده
گفت: "من یک بوم هستم." "من از طرف شب شکار
می کنم." "توتو پرسید "با من دوست میشوی؟" بوم
گفت "بلی، من با تو دوست می شوم!"



صدای جیرررر جیرررر آمد!
توتو پرسید، کی آنجاست؟
جیرجیرک گفت، من یک جیرجیرک هستم. وقتی
تاریکی میشود من جیرجیر می کنم.
توتو پرسید، آیا ممکن است با من دوست شوی؟
جیرجیرک گفت، بلی، من با تو دوست می شوم.



توتو و دوستانش زیاد جست و خیز زدند و افتادند تا وقتی که تینکو خمیازه و فاجه کشید و گفت "خوابم گرفته. حالا باید خانه بروم." او خوشحال بود که زیاد دوستان جدید پیدا کرده است.

او درحالی که نزدیک مادرش بود، گفت: «شب جای تنهایی نیست. شب پر از موجودات شگفت انگیز است.» مادرش گفت "بلی!" و جواب داد "دوستان جدید تو مانند سگ های وحشی شبگرد هستند."



حیوانات شب گرد از طرف شب میخورند، بازی می کنند و کار می کنند. حالا، تو باید بخوابی. خواب به تو انرژی میدهد تا بتوانی با دوستان خود در جریان روز بازی کنی. مادرش او را محکم بغل کرد و گفت، شب خوش توتو جان!



مهتاب درخشان تمام شب می درخشید و
روشنی آن در همه جا می تابید.

و توتو تمام شب راحت خوابید!

سوالات رهنمودی

۱. توتو با کدام حیوانات ملاقات کرد؟
۲. آیا شما آن حیوانات را دیده اید؟ کجا؟
۳. اگر شما یک حیوان میبودید، چه میخواستید باشید؟ چرا؟
۴. آیا شما ترجیح میدهید یک حیوان شب نشین (فعال بودن در شب) باشید و یا یک حیوان روزانه (از طرف روز فعال میباشد)؟ چرا؟
۵. آیا شما دیگر حیوانات که در شب بیدار میباشند و در روز میخوابند میشناسید؟ در مورد حیواناتی که در روز کار می کنند و در شب میخوابند چه فکر می کنید؟